



جریان سنت گرا، از فقه پویا و متناسب با زمان گریزان است؛ معجزه خودباوری

گفتمان خودباوری توانسته است انقلاب کند و نبردی تمام عیار را اراده و برای برپایی تمدن نوین، منابع و مردم را بسیج کند.

گفتمان خودباوری توانسته است انقلاب کند و نبردی تمام عیار را اراده و برای برپایی تمدن نوین، منابع و مردم را بسیج کند.

به گزارش خبرنگار مهر، با نگاه به جریان استعمار در ایران در طول سده های اخیر می بینیم که استعمار تلاش کرد تا اقتصاد و فرهنگ کشور را با سلطه بیگانگان غربی درآورد و زمینه استیلای و استعمار فرهنگی را فراهم کرد. استعمار سرزمینی از قرن ۱۸ و ۱۹ آغاز شد و در ادامه استعمار فرهنگی و هویتی نیز به آن اضافه شد.

استعمار نوین، در قالب فرهنگی از طریق دستکاری اذهان و ایجاد بحران های هویتی، به دنبال حفظ سلطه و کنترل بر ملت ها برآمد. این شکل از استعمار، با از بین بردن حس تعلق به خود، تاریخ و سرزمین، مقاومت ملی را تضعیف کرده و راه را برای نفوذ بیشتر قدرت های خارجی هموار می کند. مبارزه با استعمار فرهنگی نیازمند بازسازی هویت ملی، تقویت ارزش های بومی و آگاهی از ترفندهای استعمارگران است.

فرهنگ استعمار تا جایی پیشرفت که با تحقیر فرهنگ ایرانی به دنبال دست یافتن به جایگاهی بالاتر و نمایش خود به عنوان انسان برتر شد. استعمارگران غربی با القای این که نژاد برتر هستند به تحقیر ملت ها پرداختند و این باور که انسان شرقی از انسان غربی پایین تر است را در افکار ملت ها جا بیاندازند.

همچنان در دوران پسا استعماری هویت، جنسیت، ملیت و فرهنگ تحت تأثیر استعمار قرار دارد و کشورهای استعمارگر به صورت غیرمستقیم آن ها را کنترل و مدیریت می کنند. هر چند استعمار به شکل گذشته مشهود نیست، فعالیت استعمارگران به صورت غیر مستقیم آن ها را کنترل و مدیریت می کند. امروزه استعمارگر در قالب ادبیات و هنر و علم خود را از سایر ملت ها متمایز می کند و با این روش زمینه استقرایی استیلای مستحکم تر خود را فراهم می سازد.

حضور استعمارگران در ایران با فقر و فلاکت همراه بود، در عین حال برتری جویی و ساختن چهره انسان برتر از خود نیز برای استیلای فرهنگی آغاز شد. بعد از این بود که ایرانیان در خود کاستی هایی دیدند و میل تمنای تبدیل شدن به انسان کامل غربی در آنان شکل گرفت. آنان یکی از راه های برطرف کردن این کاستی ها را دوری از سنت های بومی و هویت سنتی خود دیدند که گفتمان خودباختگی را رواج داد.

به مرور اما نگاهی شکل گرفت که دیگر غرب را کامل نمی دید و نگاه ایرانیان را به هویت کامل غربی به تردید انداخت. به گفته محسن ردادی در کتاب «بی خودی» دسته ای از ایرانیان زمانی به اروپا می رفتند با دقت و عمق بخشیدن به نگاه خود کاستی ها و خلل فرهنگ را کشف کردند. در این وضعیت جدید گفتمان خودمداری ظهور یافت که ناقد تصویر غرب بود و با انتقاد جدی از «من کامل غربی» نه تنها برتری انسان و هویت غربی را نفی کرد بلکه به علل فراوانی بر این باور بود که من برتر را باید در شرق جست و جو کرد. حتی فراتر از انسان غربی باید در آینه شرق من بی نقص را جستجو کرد.

این نگاه توانست من برتر غربی را نفی کند و زمینه نقد غرب و برملا کردن اشکالات و ایرادهای را فراهم آورد اما این گفتمان نیز دارای اشکالاتی هم بود.

«اولین ایراد به انفعالی بودن این گفتمان مربوط است. اغلب متفکران این گفتمان علی رغم نقد و رد غرب، سر ستیز با گفتمان غرب ندارند. آنان یا مثل سنت گرایان از میدان هموردی با غرب گریخته اند یا از خاستگاه اندیشه های جدید غربی مانند پست مدرنیسم و فمینیسم و ...; نقدهای غربیان به تمدن غرب را تکرار کرده اند که هر دو نوعی انفعالی است. برخلاف این، گفتمان خودباوری ادعای هموردی با غرب را دارد و بیشتر از منظر اندیشه اسلامی ایرانی و از خاستگاه تفکر بومی به جرح و رد تمدن غرب پرداخته است. گفتمان خودمداری به محیط اطراف بی حس است و ارتباطش را با دیگر جریان ها قطع کرده است؛ از این رو نشاط و سرزندگی ندارد. مانند جریان سنت گرای منجمد که همچنان از فقه پویا و متناسب با اقتضای زمان و مکان گریزان است. نمود دیگری از گفتمان خودمداری، در دانشگاه هاست و همین وضعیت را دارد. آنان علیرغم دشمنی با غرب، به هم زیستی مسالمت آمیز با غرب نیز رسیده اند. نکته مهم آن است که خودمحوری در نهایت به تن دادن به استعمار منجر می شود.

اشکال بزرگ تر گفتمان خودمداری این است که این گفتمان عقیم است و توان ارائه الگویی برای پیشرفت ندارد. در این گفتمان پیشرفت همان بازگشت به گذشته است که دوران طلایی به شمار می رود. در واقع همواره در چرخه فانتزی و بی سرانجام نقد وضع موجود و آرزوی بازگشت به وضع مطلوب گرفتار خواهد آمد. به همین علت هیچیک از نمایندگان گفتمان خودمداری نتوانسته اند حرکتی اجتماعی سامان ببخشند و برای اصلاح وضع موجود قدم بردارند.

در حالی که گفتمان خودباوری توانسته است انقلاب کند و نبردی تمام عیار را اراده کند و برای برپایی تمدن نوین، منابع و مردم را بسیج کند تا با بازگشت آگاهانه به ریشه های سنتی و هویتی و بومی در مقابل گفتمان انسان برتری غربی بایستد و با آگاهی از وضعیت خویش به دنبال پیشرفت باشد.»